

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۵/۰۱

صفحات: ۷۱-۹۵

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

مهرداد خادمی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

امیر هوشنگ میرکوشش*

عضو هیأت علمی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

احمد اشرفی

عضو هیأت علمی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

چکیده

اتحادیه قدیمی و موثر ناتو همواره با حمایت و هدایت هژمون جهانی و به منظور تقویت یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در بحران‌های متعدد وارد شده است. سازمان ناتو به عنوان یک اتحادیه نظامی-سیاسی و امنیتی با حضور در طولانی‌ترین بحران سازمان پس از حملات یازده سپتامبر به منظور ایجاد ثبات در افغانستان، مدیریت چالش‌های ضد هژمونیک در حوزه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه، و در تطبیق خود با تحولات شتاب بیشتری داده است. ایالات متحده با فرصت‌سازی و پیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود در ناتو و با گسترش این نهاد در مدیریت بحران‌ها در پی تداوم پرستیژ جهانی خود می‌باشد. مقاله پیش رو، با بهره‌گیری از متدولوژی تحلیلی-تبیینی و بر پایه نظریه ثبات هژمونیک درصدد پاسخگویی به چرایی حضور و نفوذ ناتو و آمریکا در مدیریت بحران افغانستان پس از یازده سپتامبر و ارزیابی پیامدهای آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران است. فرضیه مورد آزمون: نگرانی‌های امنیتی، مبارزه با تروریسم بین‌الملل، برقراری ثبات نسبی در افغانستان و جلوگیری از شکل‌گیری هژمون رقیب در منطقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: هژمونی ایالات متحده، ناتو، افغانستان و امنیت ملی ایران.

ناتو، قدیمی‌ترین، قوی‌ترین، پویاترین و مؤثرترین اتحادیه دفاعی - نظامی و سیاسی - امنیتی به رهبری آمریکا، ایالات متحده آمریکا در اکثر بحران‌ها با کارت بازی ناتو، بازیگران دولتی و شبه دولتی‌های گریز از مرکز را مدیریت می‌نماید. سازمان پس از رویداد یازده سپتامبر در طی کنفرانس سران ناتو در پراگ (سال ۲۰۰۲)، به لحاظ موضوعی و جغرافیایی خود را مورد باز تعریف قرار داد و با حضور در افغانستان، نخستین گام در عرصه بین‌المللی در منطقه حیاتی و حساس خاورمیانه - خارج از اروپا - را رقم زده است. افغانستان فراموش شده بار دیگر پس از یازده سپتامبر، و با توجه به بحران‌های خاص داخلی به سمت و بدست بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای گره خورد. افغانستان پل ارتباطی بین کشورهای منطقه بوده و به دلیل مساله افراطی‌گرایی و تسری آن، از اهمیت جهانی برخوردار شده است. اهمیت راهبردی افغانستان به موقعیت جغرافیایی آن برمی‌گردد، دسترسی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به مناطق مجاور امکانپذیر می‌شود. اصولاً وقوع بحران‌ها بویژه بحران‌های سرزمینی با منافع قدرت‌های بزرگ در ارتباط است. به دلیل وابستگی‌های امنیتی و اقتصادی که میان قدرت‌ها و کشورهای همجوار وجود دارد، بناچار برخورد منافع بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مشاهده می‌شود. همچنین عکس آن نیز صادق است. به عنوان مثال یک قدرت منطقه‌ای ممکن است به دلیل ترس از کشیده شدن جنگ به داخل مرزهایش با استفاده از زور مخالف باشد اما قدرت فرامنطقه‌ای چنین دغدغه‌ای نداشته و موافق آن می‌باشد. پس تعارض منافع آن دو نیز بحران‌آفرین خواهد بود (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

افغانستان نه توقفگاه بلکه محل تردد و ترانزیت قدرت‌ها در منطقه بوده است. افغانستان در طی قرون میدان بازی قدرت‌های فرامنطقه‌ای بریتانیا، شوروی و آمریکا و از سویی تحت تاثیر احزاب بنیادگرای اسلامی و مکتب خانه‌های همسایه پر دردسر خود، پاکستان، و غیره بوده است، از این رو حاکمیت افغانستان به تناسب نفوذ هژمون‌های وقت، انواع نظام‌های سکولار امان‌الله خان، کمونیستی و در پی آن خلافت اسلامی و نوع جمهوری برآمده از کنفرانس بن را تجربه نموده است. افغانستان به عنوان کشور حائل، جایگاه حاشیه‌ای و موضع پادگانی برای قدرت‌ها داشته است. این کشور چهار راه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، در معرض فرصت‌طلبی نخبگان داخلی و قدرت‌هاست. در روابط بین‌الملل به طور طبیعی، هر دولتی به ویژه قدرت‌های بزرگ بدون هیچگونه اعتمادی به دیگران می‌خواهد برنده باشد. ممکن است وضعیت بحرانی را

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵
فرصتی برای کسب منافع در نظر گرفته شود؛ مطمئناً مستلزم آمادگی برای مدیریت بحران است
(Yar, 2010: 4).

حضور آمریکا تاکنون برای تثبیت امنیت و کسب منافع حیاتی و مهم هژمون و متحدین از طریق نظامی و به طور یکجانبه در دوران بوش، چندجانبه گرایی اوباما و نگاه ملی گرایی ترامپ در افغانستان و بواقع در خاورمیانه مطرح بوده است. در تمامی اسناد راهبردی امنیت ملی روسای جمهور از جمله بوش همواره بر مدیریت منازعات جهانی از سوی ایالات متحده به منظور تثبیت برتری خود تأکید شده است (NSS, 2002:VI). اوباما نیز همچنان بر تداوم رهبری آمریکا به ویژه از طریق اقتصادی تمرکز نمود (NSS, 2010: 8). ترامپ نیز بر تجسم برتری طلبی قدرتمند و الگوپذیری ارزش‌های آمریکایی متعهد شده است (NSS, 2017: 1). اما بحران امنیتی افغانستان، ناتو و آمریکا را به این نتیجه رسانده است؛ جنگ نامتقارن، نامتعارف و بومی با یک گروه قومی - محلی طالبان، در واقع جنگ فرسایشی علیه امنیت و منافع راهبردی هژمون است. بحران‌ها زود نیامده‌اند، که زود محو شوند. تاریخ هیچ ملتی، روایت مستمر یک قدرت مطلق نیست، هر قدرتی با مقاومت قرین است، به بیان دیگر هر قدرتی، مقاومت ساز و هر نوع امنیتی نسبی است. (خیبری و بهشتی، ۱۳۹۵: ۲). تحولات محیط امنیتی افغانستان و با توجه عمق بحران‌های پایدار منطقه، کشور مأمون و تزریق تروریسم از جمله داعش و گروه‌های متعدد در سطوح بین‌المللی شده است. دولتمردان کنونی آمریکا با رویکرد «نخست آمریکا» مصمم‌اند، با خروج خود از بحران داخلی کشور افغانستان، ضمن تداوم قدرت هژمون و نفوذ خود از طریق فرار از افول اقتصادی هژمونیک، خواستار تقبل امنیت از سوی متحدین منطقه‌ای و حتی تحمیل تله هزینه برای رقباست.

سازمان بین‌دولتی منطقه‌ای و در واقع جهانی و رسمی ناتو با ۲۹ عضو فعلی تحت رهبری هژمونیک آمریکا، بیشتر و پس از یازده سپتامبر، با نگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، حوزه‌های امنیتی خود را به سمت شرق (عضویت ۱۱ کشور بلوک کمونیستی سابق)، و با اکثر کشورهای اسلامی (۵۲ کشور) و با ده‌ها کشور همکار و شریک شده است. ناتو در گزارشی با نام «به سوی استراتژی کلان برای جهان نامطمئن» به عنوان مانیفست ناتو در سال ۲۰۰۸، با بازتعریف مشارکت فرآتلانتیکی، تهدیدهای مهم جهانی را ترسیم نمودند: تعصب سیاسی و افراطی‌گری مذهبی، تروریسم بین‌المللی، توسعه تسلیحات کشتار جمعی و مساله تضعیف دولت‌ها و سازمان‌های مانند ناتو و غیره مطرح شد (Shalichashvili and others:2008). اتحادیه

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
طبق ماده ۴ اساسنامه لیسبون (۲۰۱۰)، قبول مسوولیت‌ها را نه در قالب زمان‌بندی تقویمی بلکه به صورت ژله‌ای، وابسته به شرایط می‌داند. مدیریت بحران در مناطق حائل زمینه مداخله قدرت‌ها را تسریع نموده و محیط امنیتی را پیچیده می‌کند. البته در نظر هژمون حل فوری بحران‌های داخلی کشورهای ضعیف به مانند افغانستان، در طی ادوار تاریخی در اولویت هژمون‌های نبوده، آن‌ها با حضور بلند مدت در بحران افغانستان، مدیریت قدرت‌های مزاحم منطقه را در اولویت نخست قرار می‌دهند. در دوره کنونی هژمون بطور مستقیم نه از سوی کشورهای بزرگ بلکه از سوی بازیگران فراملی در درون قدرت‌های ورشکسته و ضعیف مورد تهدید واقع شده است.

هژمون براساس ماهیت نظام بین‌الملل، ساختار و نظم نوین خود را در مناطق ویژه، پیگیری و کشورهای غیر همسو را مدیریت می‌نماید. ایران و قدرت‌های ضد هژمونیک ضمن اینکه تحت تحدید، تحریم و تهدید هژمون بوده، از سویی، کشورهای متحد هژمون، الگوهای رفتاری خود را در نوع ارتباط با ایران، با تک قطب جهانی منطبق می‌کنند. افغانستان در همسایگی ایران پس از یازده سپتامبر در ارتقا ژئوپلیتیکی هژمون نقش موثری دارد. سؤالات فرعی در پژوهش پیش رو: نقش مولفه‌های ژئوپلیتیکی در شکل‌گیری و تداوم بحران افغانستان چیست؟ اتحادیه ناتو و هژمون چگونه قادر خواهند بود با حفظ اعتبار، همزمان صلح با طالبان را مدیریت کنند؟ ابزار تئوریک مورد نظر با توجه به نگاه واقع‌گرایی ایالات متحده آمریکا در ناتو و در مناطق، بر پایه چارچوب نظری «ثبات هژمونیک» می‌باشد.

۱. چارچوب نظری: نظریه ثبات هژمونیک

درک بهتر به منظور رهگیری حوادث نظامی، سیاسی و امنیتی بدون ابزار نظری در حکم از دست دادن نقشه راه می‌باشد. نظریه‌ها بمانند عینک‌ها یا لنزهای رنگی، متفاوت هستند و با هر لنز خاص، جهان به همان رنگ به نظر می‌رسد. جهان متفاوت نیست، بلکه متفاوت به نظر می‌رسد. تنها راه برای فهم اینکه از میان میلیون‌ها واقعیت، کدام یک بیشترین اهمیت را دارد، استفاده از نظریه است (واعظی، ۲۱۶). با توجه به تحولات نظامی و امنیتی پیش رو در خاورمیانه، تأکید بر نظریات نو واقع‌گرایی بر پایه «ثبات هژمونیک» بهتر می‌تواند علل حضور و نفوذ اتحادیه ناتو و آمریکا در مدیریت بحران افغانستان را تبیین نماید. دیدگاهی که می‌تواند رفتار ناتو، به ویژه پایایی و گسترش ناتو را بهتر تبیین نماید، در واقع ساختار هژمونیک با ابزار ناتو

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

تسهیل کننده این امر می‌باشد (Linklater, 2006: 263). قدرت مسلط به منظور مدیریت بر اوضاع ژئوپلیتیک مناطق ویژه، با ایجاد قواعد و هنجارها ضمن تثبیت و تضمین تداوم اوضاع سیاسی و اقتصادی خاص خود، نفوذ هژمونیک خود را بر آن مناطق هموار می‌کند. از سویی قدرت‌های همسو خود را مدیون سیستم دانسته و در حین تعدیل روابط، از فرصت پیش آمده بهره‌برداری می‌کنند (Siedschlag, 1997: 7) رهبر یا هژمون با لحاظ منافع دیگران، نفوذ و مشروعیت خود را به ویژه با رضایت بازیگران بزرگ و متحدین همسو تقویت نموده است. در قرون نوزده و بیستم، بریتانیا و پس از آن آمریکا (به همراه شوروی در طول جنگ سرد) رهبر جهانی بوده است. بررسی‌های تاریخی مشخص می‌سازد که اگر کشوری سه شرط را محقق سازد، می‌تواند نظام ثبات هژمونیک را پایه‌گذاری نماید:

۱. برتری نسبی: قدرت هژمون باید برتری محسوسی بر سایرین داشته باشد؛
 ۲. قدرت ساختاری نهادینه شده: قدرت هژمون بایستی به رسمیت شناخته شود و قدرت ساختاری را با توان تعیین شرایطی که منافع هژمون در آن تامین گردد، فراهم سازد؛
 ۳. قدرت داخلی پشتیبان اعمال خارجی: تا زمانی هژمون موفق به بسیج و حمایت از طرف قدرت داخلی نگردد، قادر به ایجاد معماری جهانی نخواهد شد (رحیم صفوی و شیخیانی، ۱۳۸۹: ۱۰). پس نظم هژمونیک نظمی است که از سوی دولت مقتدر وضع و اجرا می‌شود (Ikenberry and Tsuchiyama, 2002: 72). در نگاه واقع‌گرایان، هژمون جهانی توأمان با اراده و توانایی قواعد حاکم را حفظ و خود را پاسبان امنیت جهانی می‌داند. کراسنر و رابرت گیلپین از مطرح‌ترین کسانی بوده‌اند که از تئوری ثبات هژمونیک دفاع کرده‌اند و بر آنند که ثبات هژمونیک ریشه در رویکرد دولت محورانه و قدرت‌محورانه رئالیسم دارد (جلالی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۱).
- از این رو اتحادیه ناتو برنامه‌های اجرایی خود را همسو با راهبرد یک جانبه‌گرایی هژمون و در راستای سیاست خارجی (جهانی) دولت آمریکا قرار داد؛ توانایی آمریکا در تداوم عمر یک نهاد در حال مرگ نشان می‌دهد که چگونه نهادهای بین‌المللی توسط کشورهای قویتر ایجاد و حفظ می‌شود تا به منافع مورد نظرشان برسند (Waltz, 1998: 1). در واقع رشد و شکوفایی کالاهای عمومی جهانی [امنیت و صلح بین‌المللی، ثبات مالی و اقتصاد غیر انحصاری] مستلزم مدیریت رهبر یا مجری توانا است و ناتو به ابزاری برای حفظ و توسعه تسلط آمریکا بر سیاست‌های نظامی و خارجی اروپائیان تبدیل شده است (امینیان، ۱۳۸۶: ۲۳-۳۲). آمریکا حضور و حرکت خود را در هر منطقه‌ای علیرغم علل اعلامی، در تعقیب و مقابله با روند قدرت‌گیری

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
هژمون‌های بالقوه می‌سجد. بزرگترین دغدغه دولت هژمون حفاظت یا تقویت موقعیت خود در عرصه بین‌الملل است.

دولت هژمون به منظور مدیریت در بحران‌ها علاوه بر ترغیب به اجبار نیز متوسل می‌شود. قابلیت‌های سمبلیک، اقتصادی و نظامی هژمون به کار گرفته می‌شوند. هر چند که برخی دولت‌ها بالاخص دولت‌های بزرگتر، آن را مطابق با خواسته‌ها و منافع خود ارزیابی نمی‌کنند. رابرت گیلپین از نورثالیست‌ها مشهور روابط بین‌الملل مثل سایر رئالیست‌ها در تحلیلی منسجم‌تر، بر نقش ثبات زای هژمون در سیستم هژمونیک تاکید می‌کند. دولت‌های قدرتمندتر، در تنظیم فرآیند همکاری یا عدم همکاری خود بر دیگران همواره بر سطح دستاوردهای نسبی تمرکز دارند، به طوری که به اثرات آن دستاوردها و فاصله قدرت خود با دیگر دولت‌ها اهمیت می‌دهند. استون وبر و سوزان استرنج رژیم‌های بین‌المللی را در اصل محصول و در خدمت قدرت هژمون می‌داند، هر چند که دولت‌های دیگر نیز از مزایای آن در سطوحی پایین‌تر بهره‌مند می‌شوند. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۸۷۵-۸۷۴). واقع‌گرایان بر این باورند که در مدت ۴۵ ساله جنگ سرد، مدیریت بحران‌های جهانی با توجه به توان نظامی و سیاسی شوروی هم پای آمریکا بر پایه توازن دو قطب قدرت، از وقوع جنگ بزرگ دیگر جلوگیری شد. اکنون بازمانده و قطب پیروز با تعدد و تنوع توانایی‌ها و تقبل مسوولیت در بحران‌های چهار گوشه جهان حاضر و بنوعی برتری خود را به نمایش گذاشته است، از اینرو ایالات متحده ابرقدرت جهان قلمداد شده است.

بر پایه نظریه ثبات هژمونیک جهان نیاز به یک کشور فرادست دارد. هژمون باید توانایی و اراده و اعمال قوانین و مدافع نظامی باشد که منافع تمامی اعضای تأثیرگذار نظام بین‌الملل را تأمین کند. همچنان متکی به قدرت هژمون باشند (Mayer, 1994:9). هژمونی در قالب یک مفهوم رئالیستی؛ میزان نفوذی را که یک قدرت بزرگ می‌تواند بر دیگر کشورها در نظام بین‌الملل وارد کند؛ از رهبری تا تسلط در نوسان است. حضور و اجرای اراده سیاسی هژمون در مناطق بحرانی مستلزم توانایی، تمایل و «مشروعیت» نسبی جهانی هژمون می‌باشد. در رقابت‌های هژمونیک، چرخش قدرت اقتصادی و جنگ‌های هژمون در ارتباط با هم هستند (Gilpin, 2002: 12). آمریکا با بازتولید قواعد ضمن تحدید رقبای جهانی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در منطقه حیاتی و راهبردی خاورمیانه خواهان نفوذ و مشارکت در تقابل با رشد نفوذ رقبای در منطقه می‌باشد. ارتقای قدرت هژمون همواره با راه‌حل نظامی کوتاه مدت و واکنشی امکانپذیر نیست؛ ناتو به رهبری یک جانبه گرایی آمریکا در عرصه افغانستان چگونه می‌تواند با

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

اعمال فشار و ارائه امتیاز سیاسی به طالبان از بحران عمیق و فرسایشی به منظور جلوگیری از افول اقتصادی هژمون گذر و مشروعیتش را بدون تشدید جنگ با تلفات میلیونی تداوم دهد، و ایران و بازیگران ضد هژمونیک منطقه را تحت مدیریت خود محقق سازد.

۲. افغانستان و بحران ناامنی

افغانستان تا زمانی که بر چارچوب‌های مرکز‌گرایی و بر دولت‌سازی تأکید و تمکین ننماید؛ ناامن‌ترین کشورهاست. چرا؟ افغانستان همزمان غرق در مجمع‌الجزایر بحران‌هاست (بحران هویت، نفوذ، مشروعیت، ادغام، توزیع و مشارکت)، بحران هویت مادر بحران‌هاست. بدین ترتیب، چالش‌های ناامنی بیشمار جامعه و دولت ضعیف افغانستان را درگیر نموده است.

نخبگان فروملی، ملی و دیگر بازیگران منطقه‌ای و فراملی هیچ‌گان نتوانستند دولت متمرکز در کشور افغانستان مستقر کنند. برای کشورهای خارجی، کنترل بر جامعه‌ای که با بحران هویت رو به رو است، صلح‌سازی امکان‌پذیر نیست. تضاد هویتی (قومی- مذهبی، محلی و جغرافیایی) به معنای فقدان اجماع هویتی، در نتیجه بحران دایمی در جامعه را سبب شده است. عدم چشم‌انداز مشترک و نقاط مرجح همسو؛ جنگ دائمی بین بخش‌های مختلف جامعه، ماهیت روزمره و مداوم پیدا می‌کند و از سوی دیگر نیروهای خارجی نمی‌توانند، بر کشور مسلط شوند و جامعه را به لحاظ ناامنی‌های عمیق و پیچیده اداره کنند. در چنین بستر اجتماعی جنگ بین قومی و درون قومی، کاملاً نهادینه می‌شود. در این صورت، جنگ‌های داخلی در افغانستان پایانی ندارد و همیشه در «آن گوشه» است و با هر تلنگری، دوباره آغاز می‌گردد. هر قومی می‌خواهد اختلافات و تفاوت منافع در چارچوب ارزش‌های قومی او به قضاوت آید. همین باعث می‌شود که قضاوت‌های کاملاً مختلف و متفاوت شکل گیرد. تنها راه‌حل اینکه چه قضاوتی باید مبنای قرار گیرد، جنگ است (دهشیار، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۰۷). هویت ملی (دولت‌سازی مبتنی بر قانون) و امنیت دو کلید واژه‌ای هستند که در تحلیل بحران عمیق افغانستان نباید از آن‌ها غافل شد. پیامد این ناامنی‌ها جز کشتار، فقر، فساد، جرایم ناشی از افزایش تولید و توزیع مواد مخدر، معضل پشتونستان و مساله زنان و غیره نیست، بطوری که، منجر به بی‌ثباتی، عدم توسعه و رشد تروریسم در کشور و در سطح بین‌الملل شده است.

سازمان ناتو در پی رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و مسائل پس از آن، مبارزه با تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی را در دستور کار قرار داده است. در همین راستا، ناتو سعی داشته تا به

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —

عنوان یک سازمان کارآمد منطقه‌ای، در برابر کلیه موضوعات و چالش‌های مهم بین‌المللی سریع‌ترین و کامل‌ترین واکنش‌ها را ارائه نماید. شاهد بوده‌ایم سازمان در طی سال‌های اخیر در ورود به بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای علیرغم مشکلات فراوانی که اعضای این سازمان داشته‌اند علاقه‌مندی خاصی نشان داده است (جاویدنیا، ۱۳۹۱: ۴). ناتو با رویکرد نظامی و به تناسب اهداف جدید به عنوان سازمان نظامی - سیاسی و امنیتی در اکثر بحران‌ها حضور دارد. آمریکا در رأس ناتو به این امر واقف می‌باشند که توافق نه برای جنگ بلکه برای صلح آغازگر استراتژی نوینی است، سرنوشت جنگ‌های طولانی و پر هزینه بر سرنوشت و پرستیژ جهانی ناتو و هژمونی آمریکا بدون تاثیر نخواهد بود.

آمریکایی‌ها درک نموده‌اند به صرف کشتن پیروزی حادث نمی‌شود. در جامعه‌ای که مرگ در برابر نیروهای خارجی، یک افتخار برای قوم و مذهب محسوب می‌شود، به این معنا که نه‌ایستی برای کشتن و داوطلب برای کشته شدن وجود ندارد. برخی پس از دو دهه، حضور سربازان آمریکایی را بر خلاف منافع قومی، مذهبی، جغرافیایی و قبیله‌ای خود تلقی می‌کنند. البته این موضوع ربطی به کیفیت منابع نظامی آمریکا ندارد، بلکه برآمده از حیات تاریخی و الگوهای تاریخی حاکم بر افغانستان است. به قول مایکل هوارد، تاریخدان برجسته، اگر ما برای اینکه مردم افغانستان را عوض کنیم و سعی در تغییر دادن آن‌ها کنیم، با شکست روبه‌رو خواهیم شد. آنچه ناکامی آمریکا را رقم خواهد زد طالبان نیست، بلکه شرایط ذکر شده است. طالبان تنها تجلی مسلحانه فقدان ملت، صنعت و ثبات هستند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۲). دولت‌سازی مسلحانه در افغانستان کارساز نیست. چنانچه بریتانیا و شوروی نتوانستند، و اخیراً رییس‌جمهور ترامپ بطور غیرمستقیم بر این موضوع تاکید نمود. تنها در چارچوب الگوی تاریخی مبتنی بر رضایت نخبگان محلی و با اتکا غیرمستقیم به هژمون می‌توانند به مرحله ثبات نسبی مورد نظر نایل آیند. پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر، افغانستان شاهد حکومت سنتی ایدئولوژیک طالبانی و با رویکرد اجماع قبیله‌ای مسلحانه بود. به باور برخی، حاکمیت نوپای افغانستان پس از طالبان با کمک هژمونی آمریکا در رأس ناتو به یک ثبات نسبی در سیاست داخلی و خارجی (منطقه‌ای اش) نائل آمد. پس از اجلاس بن (نوامبر ۲۰۰۱) از حاکمیت پادگانی پیشامدرن قومی گذر کرد، ولی هنوز جامعه آن را لمس ننموده است. خشونت و تعصب قومی و مذهبی از موانع دولت‌سازی در افغانستان است چرا که از زمان استقلال در اواسط قرن هجدهم تاکنون، هیچ دولتی در افغانستان با اداره و اراده مستقیم مردم به وجود نیامده بود. روند شکل‌گیری دولت ملت در

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵
افغانستان تحت تأثیر استقامت جامعه به پروسه‌ای معیوب تبدیل شده است (فرجی راد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

فقدان اقتدار داخلی دولت مرکزی به تشدید دامنه منازعات مسلحانه قومی افزوده است. این پروسه ناقص قومیت - محوری ناقص منافع و امنیت ملی کشور افغانستان بوده است تا اینکه با حضور بلند مدت بازیگران غربی بویژه ایالات متحده، افغانستان گم شده در تاریخ با عنوان مبارزه با تروریسم بین‌المللی، نگرانی‌های امنیتی و در ثانی به علت موقعیت این کشور در منطقه مورد توجه ویژه قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. تنش‌های قومی، نیازمند تصمیم‌های هدایت‌کننده، تنظیم‌کننده و حقوقی هستند تا بتوان با کاهش دامنه و محتوا و نتایج آن، کشور را از کشمکش بیشتر نجات داد (خلیلی، ۱۳۷۷: ۸۹). میراث هویت قوم محور سنتی کشور را از تکوین دولت مدرن باز می‌دارد و با عدم مشروعیت داخلی و بین‌المللی موجب سلب کارایی دولت‌ها می‌شود، به تبع آن موجب ناامنی داخلی و بین‌المللی خواهد شد. حال دولت ترامپ با درک اوضاع، خواستار آنست تا گروه بومی و ناراضی طالبان را به سمت مذاکره کشانده و در ساختار نظام سیاسی افغانستان جذب نمایند؛ ناگفته نماند طالبان در سال‌های اخیر سلطه خود را بر مناطق زیادی از کشور تحمیل نموده است. از طرفی، در جوامع پیچیده سنتی، دموکراسی حداکثری فاقد وجاهت برنامه‌ریزی شده می‌باشد؛ در اینگونه جوامع ساختار منسجم و محرز اتفاق نمی‌افتد (به علت عدم شفافیت در انگیزه‌ها، منافع و اهداف بازیگران). بدین ترتیب هژمون با ابزار ناتو درصدد است تا با صلح پیش رو و با ایجاد ثبات نسبی در افغانستان، به اهداف اصلی و بلندمدت خود فائق آید.

۳. ناتو و طالبان در افغانستان

بسیاری گروه طالبان را مسئول اصلی ناامنی‌ها در کشور می‌دانند. البته این تبیین‌کننده همه دردها نیست. چرا؟ پیشینه حوادث یازده سپتامبر به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. دغدغه ناتو در امور افغانستان به دوران اشغال این کشور توسط ارتش سرخ در سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد. به دنبال حمله شوروی برای حمایت از رژیم کمونیستی کابل، شورای همکاری آتلانتیک شمالی اقدام به تشکیل اجلاس فوق‌العاده‌ای و از مداخله شوروی در افغانستان انتقاد نمود (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۵).

افغانستان پس از خروج شوروی درگیر جنگ داخلی شد، حاصل آن مثل هر جنگی ناامنی و

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —

بدبینی به رهبران وقت - مجاهدین - بود. نخبگان افغانستان نجات خود را در دست طلبه‌های علوم دینی مکتب‌خانه‌های دیوبندیه سپردند، که تحت مدیریت پاکستان تربیت می‌شدند، ناگفته نماند معادلات پیچیده قدرت در پاکستان بین میلیتاریست‌ها و بنیادگراها بدون توجه به الگوهای مدنی پابرجاست (Lary, Platne and Brumberg, 2003:X). بدین ترتیب طالبان با کمک ویژه ارتش پاکستان در طول سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ در افغانستان حکومت اسلامی برپا کردند. اما افغانستان تحت حاکمیت طالبان از تحویل مسببین حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر امتناع کرده و پس از مدت کوتاهی با هجمه سنگین ماشین جنگی آمریکا و ناتو از حاکمیت رسمی ساقط شد آمریکا و با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد و در ابتدا با رضایت نسبی جامعه افغانستان روبرو شده بود، آمریکا، سازمان‌ها و دیگر کشورهای هم‌صدا با هژمون مبادرت به برگزاری اجلاس بن در روز ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ به منظور استقرار نظام جدید در افغانستان و برپایی دولت فراگیر نمودند اما حاکمان طالبان با قومیت پشتون در قالب تعصبات گسترده پشتون‌پسند در ساختار نوین کشور به رسمیت شناخته نشدند. حوادث ۱۱ سپتامبر بیانگر این واقعیت بود که شرایط جهانی به گونه‌ای تغییر یافته که موقعیت بسیاری از بازیگران به جهت میزان قدرت آن‌ها در صحنه جهانی تضعیف شده و در نتیجه بعضی از بازیگران دستاویز به عملیات تروریستی را تنها راه ممکن برای مقابله با گسترش قدرت آمریکا در صحنه جهانی یافته‌اند (بایوردی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۶). با این اوصاف ایالات متحده آمریکا و سازمان ناتو وظایف خود را تبیین نمودند: مقابله با تروریسم بین‌المللی و تقابل با تولید و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی. به طوری که ۱۲ سال بعد، با وجود تحولات جدی در ساختار نظام بین‌الملل و با از بین رفتن خطر کمونیسم، بار دیگر افغانستان به دغدغه اصلی اعضای ناتو تبدیل شد. نیروی بین‌المللی برقرارکننده ثبات در افغانستان (آیساف)، در نخستین عملیات خارج از حوزه جغرافیایی شرکت نمود. بخشی از کمک‌های ناتو به افغانستان (در دوره کرزای) از طریق ابتکار «مشارکت برای صلح» از سوی سازمان ناتو صورت گرفت. در طی اجلاس استانبول (۲۰۰۴)، مشارکت در برقراری صلح و ثبات در افغانستان، اولویت اول ناتو محسوب شد. آیساف همچنین توانست موافقت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپایی و گروه هشت کشور صنعتی جهان را برای همکاری جلب نماید. این نهاد همچنین با تشکیل تیم‌های بازسازی ایالتی گسترش خود را در سال ۲۰۰۶ در سراسر افغانستان اعلام کرد. از دیگر برنامه‌های آئی، افزایش همکاری با پاکستان برای گسترش حضور این نهاد در جنوب شرق افغانستان خواهد بود (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۸۵).

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

البته طالبان با پیشینه مذهبی و قومی در راستای اهداف پاکستان است ولی در خصوص آرمان‌های ارضی، پشتونستان، بسیار حساس است.

آمریکاییان، رهبران پاکستان و افغانستان، طالبان را به دو گروه تقسیم می‌کنند: «طالبان بد» و «طالبان خوب». طالبان بد با کلیت ساختار قدرت حاکم مخالفند ولی طالبان خوب کسانی هستند که در سایه شرایط بد زندگی، ناتوانی دولت در ایجاد رفاه به سلاح پناه آورده‌اند. ناگفته نماند منازعات گروهی به رایج‌ترین نوع منازعات تبدیل شده‌اند (نای، ۱۳۹۳: ۸۵). در افغانستان، آمریکا با «شورش روستایی» رو به روست که نیازمند تاکتیک‌های ضد شورش و بهره‌گیری از نیروی بومی است. با درآمد پایین، جذب افراد به نیروی نظامی سخت نیست. آمریکاییان با توجه به تجربه ویتنام، باید بدانند کسانی که از دید فرهنگی، اجتماعی، احساسی و بینش به نیروی شورشی نزدیکند، هیچ‌گاه یک نیروی با اراده برای پیروزی نخواهد بود. شورشیان افغان که در روستاها می‌جنگند، به سادگی می‌توانند از پس برتری تکنولوژیک رزمی سربازان غربی برآیند و به بسیج روستاییان بپردازند. شناخت ویژگی‌های طبیعی و نیز مردمان در میدان عملیات، شورشیان افغان را همواره یک گام جلوتر از نیروی رزمی غربی قرار می‌دهد. طالبان و دیگر نیروهای شورشی در افغانستان همچون «ماهی» در آب هستند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸). پیروزی بر طالبان که کمابیش ۴۰ درصد جمعیت افغانستان را در بر می‌گیرد، بسی دشوار است. استراتژی ضد تروریسم تکنولوژی محور، ارزش اجرایی و اعتبار تئوریک چشمگیر ندارد (همان، ۲۰۲). ذهنیت اینکه بتوان افغانستان را سروسامان داد نه تنها ممکن نیست بلکه غیرضروری تشخیص داده‌اند. بدین ترتیب، دولت ترامپ در طی ده ماه اخیر با هفت دور مذاکره مستقیم با طالبان از راهبرد جدید خود در بحران افغانستان خبر می‌دهد.

۴. استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا در افغانستان

سیاست‌های بوش در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده، فصل جدیدی از مداخله‌گرایی و سیاست تهاجمی این کشور در جهان بوده است. پس از یازده سپتامبر، استراتژی آمریکا در منطقه در قالب جنگ با تروریسم تغییر کیفی خاصی برای اهداف آن کشور داشت (Mohan, 2002:141). با توجه به نقشی که آمریکا برای رهبری جهان قائل شده است، هدف اصلی آمریکا، مهار چین در مرزهایش است تا از سلطه این کشور در آسیا خودداری نماید (Cordsman, 2016:15).

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —

بدین ترتیب بوش همزمان با حملات تروریستی، سیاست تهاجمی را در پیش گرفت. به طوری که امروزه اکثر آن کشورهایی که منافع آمریکا را در هر نقطه‌ای مورد تهدید قرار می‌دادند، مورد تهاجم و یا تهدید و تحریم آمریکا می‌باشند. بوش و جناح محافظه‌کار برحسب ضرورت، جنگ افغانستان را در اولویت اول قرار داد تا جنگ پیشدستانه را در عمل بر عهده بگیرند. بوش بر پایه هژمونی رئالیستس، متعهد به فشار و نظامی‌گری و بدنبال آن هزینه‌های هنگفتی برای هژمون متحمل می‌شد. او با ما به همین ترتیب هزینه نمود تا افکار و قلب‌های شکسته از فرهنگ غرب را با یک دنیا فاصله تفهیم و تحمیل کند. دولت او با ما به هژمونی لیبرال باور داشت؛ تا با ارائه کمک‌های اختصاصی، بدون درک ساختار اجتماعی در افغانستان، زمینه کاهش وابستگی آنان به گروه‌های شورشی را فراهم آورد. اما چنین رفتارهای سطحی در مقابل انگیزه‌های رفتاری جوامع سنتی و نگاه طالبانیسم در طول قرون حاکم بر جامعه افغانستان، قابل معامله و مقایسه نیست. سیاست دموکراتیزاسیون، مشارکت و مدارا محدود به جای سیاست مهار نیز جوابگو بحران مذکور نشد. طالبان متعلق به قومیت پشتون به لحاظ روانی، تعصبات، عواطف و آداب و رسوم در پیوند شدید با مردم هستند.

سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ؛ بر پایه نگاه جکسونی، خود را متعهد به «نخست آمریکا» و افزایش ثروت ملی و ملی‌گرایی می‌داند. فلسفه سیاستگذاری کلان آمریکا در قبال افغانستان قرار نیست، چرخش ۱۸۰ درجه‌ای داشته باشد. اما با ورود رئیس‌جمهور جدید، تاکتیک‌های اجرایی به صورت شکلی نه محتوایی تغییر خواهد نمود. ترامپ در صدد است با «گاوهای شیرده» همراهی کند تا اینکه خود «سواری» دهد ترامپ همواره پیگیر است تا بازیگران غیر مسوول حاشیه ساز غیردولتی را نیز به میز مذاکره بکشاند. در مرحله بعد به عنوان هژمون، از پایگاه و جایگاه حاشیه‌ای افغانستان در راستای اهداف استراتژیکی آمریکا بهره‌برداری نماید. تداوم نفوذش را از جیب متحدین منطقه‌ای و یا با جان گروه‌های نیابتی در افغانستان دنبال و مسوولیت بحران‌های غیرمرتبط را به خود آن‌ها واگذار کند. دولت ترامپ متوجه شده است مدیریت ذره‌بینی اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع شرقی خاورمیانه فارغ از هژمونی آسان آمریکا در اروپا، غیرممکن و پرهزینه و بی‌فایده است، در عین حال دولت ترامپ، بحران افغانستان را در یک دوره کوتاه مدت تحت اولویت قرار داده است تا صلح با طالبان را در جهت ایجاد ثبات و دولت‌سازی در حد ضرورت ممکن سازد. طالبان افغانستان بخش مهمی از معادله خونین افغانستان است که حتی بستر ظهور گروه‌هایی مانند داعش را

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

تسریع نموده است. طالبان بیش از آنچه یک نیروی ایدئولوژیک و ستیزه‌جو همچون القاعده و داعش باشد، یک نیروی بومی تابع ناسیونالیسم پشتون است. اما داعش یک گروه فاقد عقلانیت مدرن، بدنبال تحریک گروه‌های قومی و مذهبی افغانستان به منظور ایجاد یک حکومت اسلامی - سنتی و بازگشت به قدرت ایدئولوژیک در منطقه است. طالبان و داعش دو گروه رقیب یکدیگر هستند. داعش، طالبان را رژیمی می‌داند که تنها خواستار ایجاد امارت اسلامی داخل افغانستان است. داعش در پی ایجاد خلافت در سطح منطقه است. در اوضاع کنونی، زلمی خلیلزاد به عنوان نماینده ویژه صلح در امور افغانستان در هفتمین دوره مذاکره با طالبان در صدد است، این گروه را به صورت مدیریت شده در نظام سیاسی افغانستان پذیرفته تا اوضاع در راستای استراتژی بلند مدت از کنترل هژمون خارج نشود.

۵. استراتژی آمریکا علیه بازیگران منطقه‌ای در افغانستان

از ابتدای بحران افغانستان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بر اساس منافع و ماموریت‌های خود در سطح نظام بین‌الملل و همچنین با توجه به مقتضیات حاکم بر منطقه و کشور بحران‌زده، سیاست‌های را تجویز نموده‌اند. شاید بتوان گفت امروزه آمریکا بیش از هر زمان در خاورمیانه، سیاست نظامی‌گری و نفوذ سیاسی‌اش را هر چند با خروج نسبی نیروهایش دنبال نموده است. بنابراین راهبرد مبارزه با تروریسم که خصلتی تهاجمی دارد شکل گرفت (آذری نجف آبادی، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۵). از سوی دیگر بقاء، مستلزم رفتار تهاجمی است (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۲۵). ایالات متحده در این بین از ساختار ناتو به منظور مدیریت بحران خاص در وهله اول و در مرحله بعدی به منظور تقویت اقتدارش بهره می‌برد. ناتوی گسترده، قدرت نهادینه ایالات متحده را تکوین و مشروعیت می‌بخشد. همچنان که ورود ناتو به افغانستان در راستای نقش جهانی ناتو می‌باشد. به قول هنری کسینجر: وقایع یازده سپتامبر و جنگ افغانستان رهبری آمریکا را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. جنگ برای تثبیت هژمونی آمریکا در شرایط نوین جهانی بود. جنگی که کشورهای جهان را در موقعیتی قرار داد که هیچ راهی جز همکاری با آمریکا پیش روی خود نیابند (خبیری و بهشتی، ۱۱۶).

با این اوصاف، آمریکا با رویکرد یک جانبه‌گرایی، اهداف خاصی را در ناتو تعقیب می‌کند. در بند ۲۰ اساسنامه ناتو در نشست لیسبون (۲۰۱۰)؛ به صراحت تأکید شده است، بحران‌های فراتر از مرزهای ناتو می‌تواند تهدیدی مستقیم علیه امنیت، سرزمین و اتباع ناتو باشد (جاوید نیا،

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —

۱۳۹۱: ۷). تداوم نفوذ ناتو و هژمون در موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان، به خاورمیانه، آسیای مرکزی، جنوب آسیا و حوزه قفقاز در قالب کشورهای روسیه، چین، هند، پاکستان و ایران منتهی و موضوع مهار هژمونیک آمریکا را در منطقه ثابت می‌کند. افغانستان به عنوان قلب آسیا زمینه تحکیم نفوذ آمریکا در مرکز استراتژیک آسیا (نقطه تلاقی منابع استراتژیک روسیه، چین و ایران)، به عنوان کشوری که هژمونی آمریکا را به چالش کشیده‌اند را فراهم کرد (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۱۴). بطوریکه پوتین با نگاه امنیتی در افغانستان، در صدد شکاف بین اعضای سازمان ناتو و هژمون است، اما چین با اولویت بندی به منطقه خاورمیانه و با نگاه راهبردی اقتصاد- محور ضمن رقابت با ایالات متحده آمریکا در منطقه در صدد تحت فشار قرار دادن بازوی مخرب امنیتی پاکستان در حوزه مجاور است تا با مهار تروریسم در منطقه، جهش اقتصادی هر چند کوچک خود را - ملقب به کارخانه دنیا- با آشتی طالبان هموارتر نماید. از اینرو آمریکا فارغ از مدیریت بحران‌های افغانستان، به منظور تثبیت قدرت هژمونیک خود همواره اهداف سیاسی - نظامی، امنیتی و اقتصادی خاصی را در منطقه دنبال می‌کنند. هژمون در مدیریت بحران‌های جهانی حضور و یا نفوذ داشته تا اوضاع را با توجه به قاعده حاصل جمع جبری صفر به سمت مطلوب سوق دهد.

۱-۵. اهداف (جنگ) اقتصادی معاصر

هژمون همواره منافع خود و متحدینش را در مقابل قدرت‌های رقیب هم وزن مدنظر دارد. مولفه‌های مهم تداوم هژمونی، اقتصاد پایدار و پویاست. بطور مثال در خصوص مسیرهای انتقال انرژی (حمایت از خطوط نفت و گاز افغانستان - پاکستان علیه مسیر ایران)، و در بازی مهمتر، همراهی با هند در بندر چابهار در مخالفت با بندر گوادر پاکستان علیه بزرگترین دشمن خود، چین، از سوی آمریکا به همراهی افغانستان و هندوستان تعقیب می‌شود. غرب همواره کنترل و نظارت بر ذخایر حیاتی ماشین صنعتی غرب در حوزه‌های آسیای مرکزی، خزر، به همراه احداث پایگاه‌ها و مشارکت ویژه با کشورهای رها شده از شوروی را در منطقه توجه دارد، چنین کشورهای همواره به منظور رسیدن به منافع خویش و به دور از فشارها و بازی تکراری روسیه به دنبال گسترش همکاری‌های خود با ناتو و آمریکا هستند. دولت ترامپ در نظر دارد با اتصال اقتصاد و حتی امنیت متحدین منطقه‌ای به هژمون، آن‌ها را هر چه بیشتر به اقتصاد آمریکا وابسته و اقتصاد زخمی آمریکا درگیر در جنگ‌های متعدد را شکوفاتر نماید. تاکنون امنیت انرژی

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

و اسرائیل و مهار رقبای منطقه در اولویت راهبردی آمریکا تاکید می‌شد؛ اما با توجه به تولید نفت شیل آمریکا و همسویی نسبی اعراب و اسرائیل، در دوره کنونی ژست اقتصادی ترامپ همان اهداف ژنرال‌ها را با کمترین هزینه دنبال می‌کند. با توجه به اهداف و فشار و تحریم‌های اقتصادی هژمون، کشورهای بسیاری به ناچار اقتصاد خود را در راستای اهداف آمریکا بازسازی می‌نمایند؛ در این میان بازیگرانی از جمله چین این چنین خواسته‌های هژمون را برخلاف حاکمیت مستقل خود می‌داند.

مسئله رقابت‌های کلان بین بازیگران بزرگ، مشکلات ژئوپلیتیکی جدی برای ثبات و توسعه افغانستان و منطقه در پی دارد. از سویی ایالات متحده از منافع اقتصادی حاصل از فروش تسلیحات در طی بازی معمای امنیت بهره می‌برد. آمریکا همچنین به شدت چین را رقیب اصلی در بحث اقتصادی نه تنها در منطقه بلکه در جهان می‌داند؛ همواره فارغ از همراهی تاکتیکی، جنگ تجاری را به دقت به منظور ترمیزی بر چرخش اقتصادی چین تعقیب می‌کند. بنابراین، حل و فصل منازعات داخلی نه فقط به دو طرف مناقشه بستگی دارد، بلکه توانایی قدرت‌های بزرگ در حل و فصل اختلافات بین خود نیز عامل تأثیرگذار است (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۳۳). نفوذ بازیگران متعدد در بحران‌ها حامل پیام‌های سیاسی- اقتصادی می‌باشد. ناتو و آمریکا با حضور بلند مدت خود در افغانستان سیاست‌های مهار رقبای منطقه‌ای را تعقیب نموده تا در نهایت منافع اقتصادی نیز حاصل گردد. دولت وقت آمریکا طی مذاکرات جاری با طالبان در همین راستا گام گذاشته تا با خروج از افغانستان هزینه را کاسته و با برنامه‌های پیش‌بینی شده از جمله با ارائه تجهیزات و تعلیمات امنیتی و غیره در نهایت امور را به خود آن‌ها محول و در صورت نیاز به چتر امنیتی آمریکا، هزینه‌ها تقبل شود؛ و حتی قدرت‌های غیر همسو را در دام تله هزینه‌ها در بحران‌های جاری بکشانند.

۲-۵. اهداف سیاسی و نظامی

دولتمردان کنونی آمریکا برخلاف دوره‌های گذشته، قشون کشی گسترده را برخلاف اقتصاد ملی می‌داند. ایالات متحده با توجه به سازوکار منسجم ناتو، همکاری و مشارکت با متحدین و فشار بر غیرخودی‌ها را در طرح‌های لحاظ نموده است؛ هژمون با نفوذ در افغانستان به منظور مبارزه با تروریسم، مهار ناامنی‌ها و تقویت دولت همسو، همچنین درصدد اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و نفوذ گسترده در منطقه بوده است. حفظ و نفوذ ژئوپلیتیکی و ایجاد موازنه کارکردی

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
- همواره مد نظر قدرت‌هاست. اهداف سیاسی - نظامی و امنیتی آمریکا در راس ناتو، ضمن ایجاد ثبات و صلح نسبی در افغانستان، بر مهار روسیه و چین و ایران در منطقه متمرکز می‌باشد:
- تقویت متحدین منطقه‌ای با رویکرد اجرای نظم نوین جهانی و ترسیم و تعقیب طرح خاورمیانه بزرگ؛
 - صلح با طالبان به منظور دور شدن از جنگ فرسایشی و تضعیف هژمون در درگورستان امپراطورها، افغانستان؛
 - مهار روسیه که با ترفند تفرقه اندازی در ناتو و اتحادیه اروپا در صدد کسب امتیاز آسانتر در مناطق است؛
 - طرح گسترش ناتو به شرق درصدد نفوذ بیشتر در حوزه سنتی روسیه اسلاویسم دول اسلامی و چین می‌باشد؛
 - نفوذ و مهار بر ترانزیت انرژی؛ به عنوان منبع اصلی درآمد روسیه و ایران و ابزار فشار بر اقتصاد چین؛
 - کاهش و مهار ترفندهای موازنه گرانه روسیه بر کشورهای مجاور و جهانی؛
 - رصد نمودن تجهیزات موشکی و قدرت نظامی روسیه و چین از نزدیک؛ و همچنین حرکات ایران در منطقه؛
 - استفاده هژمون با ارزش‌های غربی به عنوان ابزار خلع سلاح و عدم مشروعیت قدرت‌های رقیب منطقه: نقطه ضعف چینی‌ها (در تایوان، تبت و سین کیانگ)، روسیه (مساله چین) و یا هندوستان (با معضل کشمیر)؛ و غیره؛
 - ایجاد تزلزل و حتی تحریم تکنولوژیک به منظور جلوگیری از قدرت‌گیری نظامی و اقتصادی چین؛
 - مهار الگوهای طالبانیزم و اسلام سیاسی در منطقه؛
 - آمریکا با خروجش، می‌تواند تنور تحركات منطقه‌ای کشورهای مجاور افغانستان را سرد نماید؛ اما افغانستان همچنان مرهون کمک اقتصادی و همکاری‌های هژمون در زمینه آموزشی، مشورت و حمایت فنی می‌باشد؛
 - ناتو با کارکرد «گسترش» خود به دنبال تأثیرگذاری در مناطق مورد نظر است. آمریکا با ابزار نفوذ ناتو در افغانستان به واسطه همسایگی با کشورهای مهم و قدرتمند روسیه، چین، پاکستان، ایران، و ایجاد موقعیت استراتژیکی در حوزه نفوذ آنان و نزدیکی به منابع انرژی آسیای

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵
مرکزی و حوزه خزر، جذابیت‌های خاص ژئوپلیتیک را برای آمریکا به وجود آورده بود (رحیم صفوی و شیخانی، ۱۳۹۳: ۱۲). سازمان به عنوان بازوی امنیتی هژمون در طول این سال‌ها در افغانستان، خود را به مناطق ژئوپلیتیک ایران نزدیک نموده است.

۶. حضور و نفوذ ناتو در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

از اهداف عمده گسترش ناتو به شرق، خاورمیانه و محیط پیرامونی ایران به منظور مهار قدرت‌های غیر همسو بوده است. ایران و سازمان ناتو همواره از نفوذ طرفین به مناطق خود حساس بوده‌اند. فارغ از تقابل هویتی و اهداف متضاد و راهبردهای ناهمگون ایران و ایالات متحده، این کشور به عنوان هژمون جهانی در سیاست‌های منطقه‌ای خود در افغانستان همواره با تحریم و تهدید در صدد مهار استیلاستیزی و قدرت مستقل ایران و تثبیت قدرت هژمونی خود در حوزه ژئوپلیتیکی ایران می‌باشد. آمریکا در زمان شاه ایران، نفوذ و منافع متقابل را با وجود متحد خود در منطقه دنبال می‌کرد. ایران در آن زمان پایگاه‌ها و تسهیلات اطلاعاتی در اختیار آمریکا قرار می‌داد تا جریان نفت منطقه به نفع طرفین تضمین شود؛ و از توسعه طلبی شوروی به سمت آب‌های آزاد جلوگیری کند. اما با وجود قطب مسلط جهانی، ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران در نظام نوین جهانی جایگاهی ندارد و به بازی گرفته نشد؛ عدم توازن قدرت هژمونیک آمریکا در مقابل ایران، تأثیرگذاری دو چندان می‌شود. ناتو و آمریکا در مدیریت بحران افغانستان در تعقیب قدرت‌های مزاحم هژمون در منطقه می‌باشند.

ایران و افغانستان با وجود ارتباطات مشترک تمدنی و فرهنگی، اما در خصوص حضور و نفوذ ناتو نظر مشترکی ندارند. افغانستان بمانند بسیاری از کشورهای جهان در روابط استراتژیک خود با آمریکا، تحت مدیریت و متحد هژمون است، و در خصوص تحریم‌های جدید علیه ایران پاسخ مثبت داده است. از آنجا که آمریکا، ایران را مزاحم اهداف خود در منطقه محسوب و نظر منفی دارد، خواهان انزوا بیشتر ایران اسلامی از سوی متحدین خود می‌باشد. در مقابل، ایران به عنوان تهدیدکننده امنیت و منافع ایالات متحده در منطقه همواره در رأس دستور کار هژمون قرار دارد. توسعه و حضور ناتو فقط مهار روسیه و چین نبوده است، بلکه دنیای اسلام نیز هست. یکی از مسایلی که ایالات متحده را بویژه از دهه ۹۰ به بعد به خود مشغول کرده، موج اسلام‌گرایی در جهان است. فروپاشی شوروی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با افزایش اسلام‌گرایی در منطقه، می‌توانست تداوم حضور پررنگ‌تر اتحادیه امنیتی و نظامی ناتو تحت سیطره آمریکا را به منطقه

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —

جلب کند. هژمون حتی پیش از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از احساسات ضد اسلامی مشترک کشورهای اروپایی سود جست و آن را به صورت تئوری درآوردند (نظام نوین جهانی و برخورد تمدن‌ها)، اکنون ترس از تهدید سبز (رنگ اسلام) جایگزین تهدید سرخ شده است (امامی، ۱۳۸۹: ۲۵۱). ماهیت کنش‌های ایالات متحده و ناتو در طی دهه‌های اخیر با بازخوانی استراتژیک در کلیه سطوح بوده است. به نحوی که سازوکارهای ناتو (گفتگوی مدیرانه‌ای، ابتکار استانبول، طرح مشارکت برای صلح و همکاری با کشورهای اسلامی) بر پایه و قصد هژمون ساخته و پرداخته می‌شود. در این میان آنچه مشخص است، ناتو پس از جنگ سرد با پذیرش اعضای جدید و برقراری روابط با کشورهای همسایه ایران، وارد حوزه‌های امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی شده است و هرگونه فعل و انفعالات آن در منطقه دارای پیامدهای بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (میرزاخانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

افغانستان میدان بازی پیچیده‌ای برای سیاست‌های کلان ایدئولوژی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران بوده است. زمانی آمریکا غیر خودی‌ها را در قالب «محور شرارت» یاد کرد؛ از آن زمان مدیریت یکجانبه‌گرایی و تهاجمی در راستای ثبات هژمونیک در منطقه تثبیت شد. این رویکرد با ورود ترامپ و با شعار «نخست آمریکا» بحران‌ها را پیچیده‌تر نموده است. ایران تنها کشوری بود که با وجود عدم رابطه و خصومت چهل ساله با آمریکا نتوانست از فضای باز مبارزه با تروریسم بهره ببرد. حادثه ۱۱ سپتامبر دستور کار بین‌المللی را متحول ساخت. آمریکا آن را به طور جدی در حوزه بیرونی دنبال نمود (2) (NATO Look South). سمت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران، به اینگونه بوده است که کشورهای همسایه ایران یا باید روابط پر تنش با ایران داشته، یا در پیمان سیاسی - اقتصادی - نظامی تحت نفوذ آمریکا عضویت یابند. تعمیق همکاری با کشورهای منطقه از سوی ناتو در قالب تبادل اطلاعات، مشارکت در عملیات و آموزش نیروها، زمینه را برای وابستگی هر چه بیشتر کشورهای منطقه به ناتو و به تبع آن فراهم شدن زمینه‌های مداخله سازمان را مهیا می‌کند که چنین روندی به نفع جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود و پیامدهای جدی به دنبال خواهد داشت (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۹۸). در مقابل جمهوری اسلامی با حضور و نفوذ فرمانطقه‌ای امنیتی - نیابتی و ایجاد رابطه با نیروهای طالبان در حوزه افغانستان در طی چند دهه تاثیرگذار بوده است. از سویی، ایران می‌تواند با اعضای میانه‌رو اروپایی ناتو مرتبط و با مشارکت در طرح منطقه‌ای چابهار (ایران) - افغانستان - هندوستان از پیامدهای منفی حضور ناتو در افغانستان بکاهد.

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

بندر چابهار: تنها عرصه اقتصادی و سیاسی در اوج تحریم و تهدید

بندر چابهار تنها نقطه‌ای در ایران است که از تحریم‌های شدید آمریکا به ظاهر معاف شده است. چرا که شرکت‌های بین‌المللی به منظور سرمایه‌گذاری همواره از تحریم‌های شدید آمریکا علیه کشورها در یک جنگ اقتصادی مواجه با ترس و تردید می‌شوند. هندوستان و افغانستان به منظور گشایش در اقتصاد خود و در رقابت با پاکستان و چین (در بندر گوادر)، و به منظور سرمایه‌گذاری در چابهار به ازای همراهی تحریم هژمون علیه ایران در این حوزه معاف می‌باشد. ترازیت در توسعه اقتصادی و ارتقای ژئوپلیتیک منطقه ارزش فراوانی دارد. افغانستان بدین ترتیب در صدد است در آینده به علت مسائل خاص جغرافیایی و روابط مردم و مقطعی با پاکستان، از شاهراه مذکور استفاده تا وابستگی‌اش را از پاکستان کاهش دهد. هند نیز در رقابت با چین، از حمایت آمریکا در این طرح استثنایی شرکت می‌جوید.

بندر چابهار، افغانستان محصور در خشکی و هندوستان را از جنوب آسیا به آب‌های آزاد، آسیای میانه، خاورمیانه، خلیج فارس و اروپا پیوند می‌دهد. حتی این طرح موجب افزایش امنیت کلان در افغانستان شده و آمریکا نیز از نقش هند در تقویت نیروهای سکولار در افغانستان، تضعیف گروه‌های رادیکالی در راستای امنیت افغانستان و مهار نقش منفی پاکستان تحت فشار ایالات متحده حمایت می‌کند. آمریکا در رویکرد استراتژیک خود می‌تواند در ژئوپلیتیک افغانستان با متغیر هندوستان، تا حدودی چین را در تنگنای اقتصادی نگه دارد. آمریکا بدین ترتیب با همراهی هندوستان به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار و متحد در منطقه، از حضور چین جلوگیری می‌نماید؛ فارغ از همکاری استثنایی هند و ایران، گسترش ناتو به مرزهای مجاور ایران و با رویکرد نوین سازمان تحت سلطه هژمون، تأثیرات امنیتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بر امنیت نظام جمهوری اسلامی دارد؛ به طور اجمال فهرستی از تأثیرات گسترش جهانی سیاسی ناتو به مرزهای ایران و تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی و جنگ روانی هژمون بر کشور تبیین می‌شود. ناگفته نماند، دوری کشورها از رویکردهای ایران در حکم درک معیارهای هژمون است.

- تقویت بلوک آمریکا، اسرائیل، عربستان در منطقه؛ در مقابل تضعیف جبهه شرقی: ایران، روسیه، چین؛

- تضعیف جبهه مقاومت شیعه در مقابل جبهه تسنن و شورای همکاری خلیج فارس (ناتوی نیابتی - عربی)؛

- جلوگیری از جذب طالبان به جبهه مقاومت یعنی نظام اسلامی ایران؛

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
- بهره‌گیری از پارادایم تروریسم بین‌الملل، مسائل هسته‌ای و موشکی ایران، دستاویزی به منظور تغییر رژیم؛
- مدیریت راه‌اندازی خطوط لوله‌های انتقال انرژی با مرکزیت افغانستان و کشورهای منطقه بدون ایران؛
- ترسیم راهبردی تامین انرژی و فروش تسلیحات؛ به ویژه تقبل هزینه تامین امنیت متحدین و ایجاد تله هزینه برای رقبا از سوی هژمون در خاورمیانه؛
- تداوم سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل و مهار تهدیدهای راهبردی که منافع زیادی برای آن‌ها متصور است (Mearsheimer and Waltz, 2006:32).
- استقرار و احداث پایگاه‌های نظامی اتحادیه ناتو در افغانستان و منطقه؛ شناسایی تحرکات ایران و استمرار مانورهای ایدایی و ایجاد جنگ روانی علیه امنیت نظام اسلامی؛
- برجسته نمودن اختلافات مرزی، هیدروپلیتیک و مساله مهاجران افغانستان در ایران به نفع متحد خود؛
- محاصره‌ها رتلند انرژی (خاورمیانه، خلیج فارس و دریای خزر)؛ کنترل امور در آسیای مرکزی و قفقاز؛
- عملیاتی ساختن طرح خاورمیانه بزرگ با عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه از جمله افغانستان؛
- ایران با نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان دچار تنگای ژئوپلیتیک شده، چرا که با وجود توافقات امنیتی با کشورهای منطقه خطر در کمین کشور است؛ بدین ترتیب تداوم نفوذ ناتو و آمریکا در منطقه؛ ترسیم و تعقیب اهداف خاورمیانه‌ای هژمون است. در این شرایط جمهوری اسلامی به منظور تقلیل پیامدهای غرب در نزدیکی خود، می‌تواند تاکتیک‌های همسو را تقویت نماید؛

نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های نظری و عملی، ایالات متحده در راستای راهبرد کلان و به صورت یکجانبه واضع و آمر روابط و سیاست بین‌الملل در بسیاری از بحران‌ها نفوذ دارد. ایالات متحده با ابزار و امتیاز ناتوی جهانی و با عنوان مبارزه علیه تروریسم بین‌الملل در پرتنش‌ترین نقطه خاورمیانه حضور و نفوذ طولانی داشته است، اما خاورمیانه در واقع سکوی تثبیت هژمونی آمریکا

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

در جهان است. از اینرو هژمون بیشتر و بیشتر فرصت مهار رقبای راهبردی (چین و روسیه) و تحدید همه جانبه بر نظام جمهوری اسلامی را در منطقه حیاتی تشدید نموده است.

بحران پیچیده افغانستان با یک جامعه بسته و فئودالی قبیله‌ای یادآور دوران قرون وسطی اروپاست، ساختار اجتماعی‌اش در تعارض با ساختار غرب می‌باشد، و با ورود القاعده و داعش بنوعی مأمّن تروریسم و در صورت عدم خروج بموقع مدفن ابر قدرتها بوده است. از اینرو با استراتژی خروج از افغانستان نه تنها از افول آمریکا جلوگیری نموده، بلکه موجب تثبیت هژمون جهانی آمریکا در این حوزه می‌شود. در دیپلماسی کاربردی ترامپ، زمان سپردن مدیریت بحران به بازیگران ملی و متحدین منطقه‌ای همسو است تا توان اقتصادی هژمون بیش از این هدر نرفته و با گفتگوهای بین افغانی، امنیت افغانستان در جنگ‌های نیابتی بیش از این وجه مصالحه و در راستای تقویت قدرت‌های غیرهمسو با هژمون قرار نگیرد.

افغانستان بدون منابع سرشار انرژی، اما با توجه به موقعیت حساس به عنوان پل شرق و غرب تعریف شده، بدین ترتیب از زمان ۱۱ سپتامبر رویکرد یک جانبه و هژمونیک ایالات متحده در منطقه تشدید شده است. افغانستان در طول تاریخ، تقاطع و پایگاه طلایی برای اهداف مناسبات قدرت‌ها بوده است. تاریخ تحولات افغانستان باز تولید مستقیم و غیرمستقیم اهداف قدرت‌ها در منطقه، بحران افغانستان را تشدید و تجدید نموده‌اند. همسویی افغانستان هندوستان در کنار آمریکا، جایگاه پاکستان متزلزل شده و این تغییر استراتژیک همواره در ناامنی افغانستان در دسرساز شده است. حضور و نفوذ کنونی ایالات متحده و بازیگران قدرتمند در کشور حائل جا مانده از تاریخ مدرن، نه به منظور تغییر ساختار اجتماعی افغانستان، بلکه به منظور مدیریت قدرت‌های مزاحم بوده است. هژمون با لحاظ اهداف امنیتی، سیاسی و اقتصادی در راستای تثبیت و توسعه جایگاه هژمونی خود می‌باشد. ایالات متحده متوجه شده است، تاریخ آزمایشگاه پیچیده و سیال است. در واقع شکست شوروی در افغانستان و شکست آمریکا در ویتنام تداعی خوشی برای آمریکا در بحران افغانستان نیست. واشنگتن در چارچوب جنگ با تروریسم، برحسب ضروریات امنیتی در راستای اهداف خاورمیانه‌اش رفتار می‌کند. آمریکا برخلاف مدیریت موثرش در غرب، در منطقه خاورمیانه و با هویت خاص خود، پیامدهای متعدد به بار آورده است. آمریکا از سویی با وجود پیمان استراتژیک با افغانستان و وجود پایگاه‌های متعدد در منطقه و در افغانستان، همراه با تجهیزات نظامی و راداری و فناوری‌های روز از آن‌ها به منظور مدیریت قدرت‌های غیرهمسو و نفوذ فزاینده بر قدرت‌های منطقه یاد می‌کند. ضمناً با وجود طرح‌های

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
منعطف و متعدد از جمله عملیات نیروهای واکنش سریع ناتو در کوتاه‌ترین زمان به یاری
هژمون می‌آیند، از اینرو ضرورتی به حضور و صرف هزینه‌های هنگفت پیش رو نیست. چرا که
آنچه برای هژمون مهم است، نگرانی‌های امنیتی خارج از مرزهای افغانستان و تسری آن علیه
امنیت هژمون و متحدین است، نه تحولات و تغییرات افراد و مسائل داخلی کشورها مگر اینکه از
کنترل خارج شود.

انگیزه حضور و گسترش کیفی ناتو با حمایت و هدایت هژمون در طی اجلاس‌های استانبول
(۲۰۰۴) و ریگا (۲۰۰۶) و تاکنون به منظور مدیریت بحران‌های خاورمیانه از جمله افغانستان از
حوزه‌های اجرایی هژمون می‌باشد. ایالات متحده نیز از این طریق موازنه را به نفع خود و
متحدانش تعدیل و نفوذش را مشروعیت می‌بخشد.

تمهیدات دولت ترامپ در طی هفتمین نشست صلح با طالبان و سومین نشست بین افغانی
در صدد صلح و ثبات نسبی، رسمی و دائمی، مهار تروریسم توسط طالبان و همزمان توافق
خروج آمریکا به شدت دنبال می‌شود (اهداف میان مدت) و راهبرد تثبیت و تداوم سلطه
هژمونیک خود در منطقه و جهان (اهداف بلند مدت) را در پیش گرفته شده است. آمریکا فارغ از
حضور فیزیکی همچنان نفوذ خود را بر رقبای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک یعنی روسیه،
چین و ایران در منطقه حفظ نموده؛ و گرنه با ظهور مجدد آن‌ها چالش‌ها دو چندان شده و امکان
بازگشت خود را تنگ‌تر می‌بیند. در این بین قدرت‌های غیر همسو مذکور (روسیه، چین و ایران)
از پیامدهای قدرت روزافزون هژمون به شدت نگرانند. سازمان ناتو همچنین پس از ۱۱ سپتامبر و
حمله به افغانستان با تحولاتی روبرو شد: از نظر تحول متاتئوریک شاهد حرکت به پوزیتیویسم و
با تشدید رویکردهای نظامی در افغانستان، مجدداً با سیاست‌های عالی پیوند خورد. از نظر هستی
شناسی نیز شاهد گزاره‌های تهاجمی و مسائل مهم قدرت و امنیت می‌باشیم. از منظر سطح
تحلیل: سطوح دولتی و ساختار مدنظر است؛ ناتو تحت سلطه هژمون جهانی و با توجه به
افزایش بحران‌های داخلی کشورهای منطقه به مدیریت بحران‌های خرد و کلان توجه نموده
است. از منظر معرفت‌شناسی، بر ساختار تاکید بیشتری شده است. به لحاظ زیبا شناختی (اخلاقی)
نیز دست کم خود را علیه تروریسم و تعصبات قومی، اخلاقی نشان می‌دهد و در ساختار تک
قطبی یکجانبه‌گرایی ایالات متحده عمل می‌کند.

منابع:

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۵

الف: منابع فارسی

- آذری نجف آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۲)، **تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا**، اصفهان: نشر پارس ایلیا، چاپ اول.
- امامی، محمد علی (۱۳۸۹)، **عوامل تاثیر گذار خارجی در خلیج فارس**، تهران: وزارت امور خارجه. چاپ اول.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، **آمریکا و ناتو**، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین، چاپ اول.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۸)، **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**، تهران: ابرار معاصر، چاپ دوم.
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، **سیاست خارجه آمریکا در افغانستان**، تهران: مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۰)، **سیاست خارجی آمریکا در افغانستان**، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- رحیم صفوی، رحیم و شیخانی، عبدالمهدی (۱۳۸۹)، **اهداف کوتاه مدت و بلندمدت ایالات متحده در تهاجم نظامی به افغانستان، فصلنامه جغرافیای انسانی**، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
- جاویدنیا، کیومرث (۱۳۹۱)، **جایگاه ناتو در نظام بین الملل**، تاریخ انتشار مقاله ارایه شده در **سایت ابرار معاصر** مورخه ۱۲ آذر ۱۳۹۱.
- جعفری، علی (۱۳۹۳)، **ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس**، تهران: ابرار معاصر، چاپ اول.
- جلالی، رضا (پاییز ۱۳۸۸)، **چیستی و مصادیق نظریه ثبات هژمونیک**، **مجله دانشنامه**، دوره ۲ و ۳.
- خادمی، غلامرضا (۱۳۸۷)، **ناتو**، تهران: اندیشه سازان نور، چاپ اول.
- خبیری، کابک؛ بهشتی دهکردی، امیر (۱۳۹۵)، **استراتژی های آمریکا در قرن بیست و یکم**، تهران: چاپ اول.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۷)، **قومیت در نگرش خبرگان قانون اساسی، پژوهشنامه سیاسی**، دوره ۲، شماره ۴ (۱۲)، پاییز.
- مرشایمر، جان (۱۳۹۳)، **تراژدی سیاست قدرت های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی زاده. تهران: وزارت امور خارجه. چاپ چهارم.
- محمدی، محمود (۱۳۸۹)، **ناتو: اثر ماموریت های جدید بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- میرزاخان، اکرم (۱۳۸۹)، **ناتو و آینده روابط با کشورهای اسلامی، فصلنامه سیاست خارجه**، سال

- فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
 ۳۴، پاییز.
- نای، جوزف (۱۳۹۳)، **آینده قدرت**، ترجمه محمد حیدری و آرش فرزاد، تهران: نشر فرزاد.
- واعضی، محمود (۱۳۹۲)، **بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه**، تهران: وزارت امور خارجه. چاپ دوم.
- ب: منابع لاتین**
- A new national security strategy for a new era|**The White House**, available at:<https://www.whitehouse.gov/articles>.
- Cordsman, A (2016). "**Estimates of Chines military spending**", Center for Strategic and International Studies, September 28.
- Gilpin, R (2002). "**The Rise of American Hegemony, in Two Hegemonies**"; Ed: Patrick Obbrien Aldershot: Ashgate.
- Ikenberry, G.J. and Tsuchiyama, J. (2002). "**Between balance of power and community: the future of multilateral security co-operation in the Asia-Pacific international relations of the Asia-Pacific**", 2(1).
- Lary, D, Platne, M, and Brumberg, D. (2003) "**Islam and democracy in the Middle East**", Baltimore: John Hopkins University Press.
- Mayers, K (1994). "**Nato, the next thirty years**": the changing political, economic, and military setting", Boulder Pres, Croon
- Mearshimer, J and Waltz, S (2006). "The Isreal Lobby and U.S. foreign policy", **Middle East Policy**, Vol. XIII, NO. (3)
- Moha, C (2002). A paradigm shift toward Sout Asia, **Washington quarterly**, vol(20), no.1. **NATO Look South**, available www.rand.org/monohraf-ralt,eports.
- Siedschlag, A (June 1997). "The system –change in Europe :Theoretical and political consequence for the future role of nato", **NATO individual research fellowship**.
- The White House (2002). **The national security strategy(NSS) of the United States of America, 1-31.**
- The White House (2010). **The national security strategy(NSS) of the United States of America, 1- 49.**
- Waltz, Keneth (1998). "**The balance of power and nato expansion**", University of California Working paper.
- YAR, Omer Goksel ou (2008). **Definition and management of**

تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ◊ _____
international crises,available at:sam.gov.tr>2012>OmerIsyar.